

مقالات مولانا

مولانا جلال الدين محمد بلخي (رومی)

ویرایش متن: جعفر مدرس صادقی

فهرست

پیشگفتار مجموعه: بازخوانی متون نه
مقدمه‌ی ویراستار سیزده

متن

- ۱ ابتدا: تو را باری دیگر می‌باید گردیدن گردِ عالم
۲ ۱- یکی می‌گفت که مولانا سخن نمی‌فرماید
۶ ۲- اصل مقصود است
۸ ۳- من از شعر بیزارم
۱۱ ۴- کاشکی تهی بودندی از آن هذیانات
۱۳ ۵- این تن مَعْلَطَه‌ای عظیم است
۱۴ ۶- این تواضع‌ها حَظِّ دنیا است
۱۶ ۷- عالم بر مثالِ کوه است
۱۹ ۸- عالم آینه است، نقشِ خود را در او می‌بینی
۲۱ ۹- نیمیش فرشته است و نیمیش حیوان
۲۳ ۱۰- دو شخص در این وجود در جنگند
۲۹ ۱۱- شب و روز جنگ می‌کنی و طالبِ تهذیبِ اخلاقِ زن می‌باشی
۳۱ ۱۲- در آدمی عشقی و دردی و خارخاری و تقاضایی هست
۳۸ ۱۳- همواره خود را بی‌چاره می‌دان
۴۱ ۱۴- شب دراز است از بهرِ راز گفتن
۴۲ ۱۵- هر دم سیلی می‌خوریم از غیب
۴۴ ۱۶- هر کسی هر جا که هست پهلویِ حاجتِ خویش است

- ۱۰۲ ۳۷- هفتاد و دو ملت نفی یکدیگر می کنند
- ۱۰۶ ۳۸- ما دیده ایم که این خانه حادث است
- ۱۰۸ ۳۹- هر چه در این عالم است از آن عالم آوردند
- ۱۱۰ ۴۰- وجود آدمی مثال مَرَبَلَه است
- ۱۱۲ ۴۱- این خانه بناش بر غفلت است
- ۱۱۵ ۴۲- پَر فرشته را آورده اند و بر دُم خری بسته اند
- ۱۱۹ ۴۳- اهل دوزخ در دوزخ خوشترند
- ۱۲۰ ۴۴- انسان عبارت از اندیشه است
- ۱۲۲ ۴۵- در سرشت آدمی همه ی علمها سرشته اند
- ۱۲۴ ۴۶- هر کس این عمارت را به نیت می کند
- ۱۲۶ ۴۷- خیمه ای ست که زده اند برای شاه
- ۱۲۹ ۴۸- استحقاق حق بر وجود تو سابق است
- ۱۳۱ ۴۹- راه حق سخت مَخوف و بسته بود و پُر برف
- ۱۳۴ ۵۰- مطلوب نه بالاست و نه زیر
- ۱۳۷ ۵۱- بدی و نیکی یک چیزند
- ۱۴۰ ۵۲- کارها همه آن شود که او خواهد
- ۱۴۳ ۵۳- ما همچون کاسه ایم بر سر آب
- ۱۴۵ ۵۴- همه ظِلِّ حَقَّند
- ۱۴۶ ۵۵- همه رو به یک چیز دارند
- ۱۴۸ ۵۶- اگر راهها مختلف است، اما مقصد یکی ست

- ۴۵ ۱۷- گفت مولانا را عاشقم و دیدار او را آرزومندم
- ۴۷ ۱۸- آدمی در این عالم برای کاری آمده است و مقصود آن است
- ۵۰ ۱۹- همه را دوست دار تا همیشه در گُل و گُلستان باشی
- ۵۳ ۲۰- جهد کن تا مُجِب باشی و عاشق باشی
- ۵۵ ۲۱- آدمی همیشه عاشق آن چیز است که ندیده است
- ۶۰ ۲۲- هر که محبوب است خوب است
- ۶۲ ۲۳- صورت فرع عشق آمد
- ۶۳ ۲۴- تا نیابی، نجویی
- ۶۷ ۲۵- ترک خدمت مُنافی محبت نیست
- ۶۹ ۲۶- محبت در ترازو نگنجد
- ۷۲ ۲۷- لرزه و عشق می باید در طلب حق
- ۷۴ ۲۸- به ما هر چیز را چنان نما که هست
- ۷۷ ۲۹- عقل کُل محتاج نیست
- ۸۰ ۳۰- از کسی بخت بخواه که او صاحب بخت است
- ۸۵ ۳۱- اگر جمال حق بی نقاب روی نماید، ما طاقت آن نداریم
- ۸۷ ۳۲- حق از صوت و حرف منزّه است
- ۹۳ ۳۳- این علمها و هنرها همچون پیمودن آب در یاست به تاس
- ۹۶ ۳۴- درد است که آدمی را رهبر است در هر کاری که هست
- ۹۸ ۳۵- عطاری در کاغذ پاره ای دارو نهاد
- ۱۰۱ ۳۶- هفتصد پرده است از ظلمت و هفتصد از نور

بازخوانی متون

یکی از رویدادهای فرخنده‌ی نشر کتاب در روزگار ما به چاپ رسیدن بسیاری از نسخه‌های متون کهن فارسی به همت محققین فرهیخته‌ی اهل فن بوده است. این محققین دانشمند با ارادت و دلبستگی جانانه‌ای که به متون و به زبان فارسی داشتند و با به کار بستن روش‌های علمی که از پژوهشگران غربی آموخته بودند، نسخه‌های خطی را از کُنج دولاچه‌ها و قفسه‌های متروک و تار عنکبوت بسته‌ی کتابخانه‌ها بیرون کشیدند و با مقایسه‌ی نسخه‌ها و ثبت و ضبط تفاوت‌ها و تبدیل کردن نسخه‌های خطی به متون حروفچینی شده و چاپ شده، زمینه‌ی مناسبی برای مطالعه و تحقیق معاصرین فراهم آوردند. پیشکسوتانی نظیر محمدتقی بهار و مجتبا مینوی، با معرفی متون و نسخه‌های پراکنده در کتابخانه‌های ایران و خارج از کشور، مقدمات لازم برای شروع یک نهضت ادبی را تدارک دیدند و با تصحیح چند متن کهن، نمونه‌های درخشانی از تصحیح علمی ارائه دادند و راه را برای ادامه‌ی کار هموار کردند، چنان که در دهه‌های اخیر شاهد تلاش‌های ارزنده‌ای در زمینه‌ی تصحیح متون بوده‌ایم و بسیاری از برجسته‌ترین میراث‌های ادبی زبان فارسی، سرانجام، پس از قرن‌ها، از دل نسخه‌های خطی محفوظ در کتابخانه‌ها درآمدند و به صورتی قابل خواندن به چاپ رسیدند و در دسترس مشتاقان قرار گرفتند.

در این چاپهای منقح، چنان که معمول است، یکی از قابل اعتمادترین نسخه‌ها (در بسیاری موارد، قدیم‌ترین نسخه) اساس کار تصحیح قرار می‌گیرد و موارد اختلاف این نسخه را با نسخه‌های دیگر موجود در پانویس تذکر می‌دهند و اگر فقط یک نسخه از متن موجود باشد، عین همان نسخه چاپ می‌شود و مصحح در مواردی که خطا یا نکته‌ای به نظرش می‌رسد، در پانویس توضیح می‌دهد، یا نمی‌دهد. به هر حال، این چاپهای منقح، قبل از هر چیز، زمینه‌ای برای تحقیق و تتبع پژوهشگران و زبان‌شناسان و کارشناسان

- ۱۵۳ ۵۷- چون آنجا رسید، از دویی جدا شد
- ۱۵۶ ۵۸- مقامات امن بی نشان است
- ۱۶۴ ۵۹- پیش او دو «آتا» نمی‌گنجد
- ۱۶۵ ۶۰- دزدی طالب شحنه است
- ۱۶۸ ۶۱- شکر مزیدن پستانِ نعمت است
- ۱۷۰ ۶۲- نقاب بردار تا روی تو ببینم
- ۱۷۴ ۶۳- تو زشتی مار را مبین، نفایس گنج را ببین
- ۱۷۵ ۶۴- از فقیر آن به که سؤال نکنند
- ۱۷۶ ۶۵- من روسبی باره‌ام
- ۱۷۸ ۶۶- صفت یقین شیخ کامل است
- ۱۷۹ ۶۷- این مردمان می‌گویند که ما شمس الدین تبریزی را دیدیم
- ۱۸۱ ۶۸- این قصه دراز است
- ۱۸۳ ۶۹- هیچ‌کس در این راه نرفت که شکایت کرد
- ۱۸۷ ۷۰- بهترین سخن‌ها آن است که مفید باشد، نه که بسیار
- ۱۸۹ ۷۱- هر چه گوئیم مثال است
- ۱۹۱ ۷۲- سخن بی پایان است، اما به قدر طالب فرو می‌آید

فهرست‌ها

- ۱۹۷ واژه‌نامه
- ۲۰۴ نامنامه

حرفه‌ی فراهم می‌کنند و ابهت آنها خوانندگان غیر حرفه‌ی را می‌ترساند. تلاش‌های فراوانی برای ترغیب خوانندگان غیر حرفه‌ی و دانشجویان به مطالعه‌ی متون کهن انجام گرفته است: برگزیده‌هایی از متون به صورتی جذاب و گیرا، بسا توضیحات فراوان و با مقدمه‌ها و مؤخره‌ها و تعلیقاتی مفصل‌تر از خود متن منتشر شده و می‌شود. این برگزیده‌ها با همه‌ی خوبی‌ها و جذابیت‌هایی که دارند، وابسته‌ها و توابع بلافصل چاپهای اصلی متون اند و آنها را نمی‌توان کارهای تازه و مستقلی به حساب آورد. در صورت خوشبینی مُفرط، می‌توانیم امیدوار باشیم که یک خواننده‌ی غیر حرفه‌ی و متفکن یا دانشجویی که حوصله‌ی خواندن متن اصلی را ندارد، از این طریق شاید علاقه‌ای به خود متن به هم برساند. فراهم‌آوردندگان این گونه برگزیده‌ها خوب می‌دانند که هیچ کتابخوان متفکنی حوصله و همتی برای این که به سراغ چاپهای اصلی متون برود ندارد. به این دلیل، گلچینی از جذاب‌ترین تگه‌های متن همراه با توضیحات و تفصیلات مشروح ترتیب می‌دهند تا شاید زمینه‌ای برای مطالعات بعدی او ایجاد کرده باشند. اما این خوانندگان در همان پله‌ی اول درجا می‌زنند و همان آشنایی سطحی و مقدماتی را با متن اصلی کافی می‌دانند و هرگز به سراغ خود متن نمی‌روند. این برگزیده‌های آموزشی با وجود همه‌ی حُسنهایی که دارند، این عیب را هم دارند که در ذهن مخاطبان خود این تصور نادرست را ایجاد می‌کنند که آن بهره‌ای را که باید از متن اصلی بگیرند گرفته‌اند و «همین قدر» برای «خواننده‌ی امروزی» کافی است. بنا بر این، قشر وسیعی از کتابخوان‌های روزگار ما و دوستداران ادبیات از مطالعه‌ی بخش عمده‌ای از ادبیات کلاسیک فارسی بازمی‌مانند و این ادبیات به جای این که خواننده شود، همچنان موضوع پژوهش تعدادی از متخصصین بوده و خواهد بود.

شاید یکی از علل قهر بودن خواننده‌ی روزگار ما با متون کهن همین جدایی و جنبه‌ی آموزشی و پژوهشی تحمیل‌شده به این متون باشد. وقتی که فقط عُلمًا و محققین با متون کهن سر و کار داشته باشند و همان‌ها این متون را در دانشگاه‌ها و مدارس تدریس کنند و برگزیده‌هایی از این متون را به چاپ برسانند، هیچ خواننده‌ی آزاد و فارغ‌البالی تصور درست و روشنی از این متون نخواهد داشت. این متون و حتا برگزیده‌های آموزشی جذاب و خوشدستی که از این متون به چاپ می‌رسد، فقط به درد کسانی می‌خورد که اهل تحقیق و تفحص اند و یا می‌خواهند «چیزی یاد بگیرند».

اما می‌دانیم که ادبیات چیزی یاد نمی‌دهد. ادبیات فراتر از این حرفهاست. هیچ‌کس نمی‌خواهد با خواندن رمان و داستان کوتاه چیزی یاد بگیرد. خواندن ادبیات تجربه‌ایست فراتر از آموختن، فراتر از تحقیق و تتبع و فراتر از سرگرمی و وقت‌گذرانی. ادبیات حدود را درهم می‌شکند، نگاه تازه‌ی ما به جهان ابعاد گم‌شده و بکری را در برابر ما می‌گشاید. ادبیات حتا وسیله‌ی درهم‌شکستن حدود و قالب‌ها هم نیست: فراتر از وسیله و فراتر از همه‌ی حدود است و در هیچ قالب و محدوده‌ای نمی‌گنجد. ادبیات غایت آمال ماست، عالی‌ترین محصول زندگی بشری و مقصود و معبود ماست. شاید با آموزش و پژوهش بتوانیم مقدمات وصال به این معبود را فراهم کنیم. اما از مقدمات که عبور می‌کنیم، می‌رسیم به آزادی. وقتی که از ادبیات حرف می‌زنیم، فقط با آزادی سر و کار داریم. مخاطب ادبیات یک خواننده‌ی آزاد و فارغ‌البال است که به اختیار و با رغبت و شوق به سراغ کلام مکتوب آمده است تا با آن جفت شود - بی هیچ واسطه‌ای - و متن هرگز برای او تجلی‌گاه آرا و عقاید انتزاعی و آموختنی‌ها نیست. او پیش از هر چیز، می‌خواهد از خواندن متن لذت ببرد.

بیاییم برای اولین بار متون کهن فارسی را که ارزنده‌ترین میراث ادبی سرزمین ماست، چنان که هست، ادبیات بخوانیم - ادبیات بخوانیم و ادبیات بدانیم، نه موضوع پژوهش. درجا زدن در حد پژوهش یعنی دست کم گرفتن و تحقیر کردن ادبیات. ادبیات را ابتدا باید خواند و بعد درباره‌ی آن داد سخن داد. مگر رمان و داستان کوتاه را اول نمی‌خوانیم تا بعد درباره‌اش حرف بزنیم و بنویسیم و بحث کنیم؟ تا به حال، درباره‌ی متون کهن فارسی فقط حرف زده‌ایم، نوشته‌ایم و بحث کرده‌ایم. چاپهای خوب و معتبری که تا به حال از روی نسخه‌های خطی و مطابق با آن نسخه‌ها منتشر شده است زمینه‌های مناسبی برای بحث و تحقیق و در مواردی هم اظهار معلومات بوده است، برای خواندن نبوده است، و با وجود همه‌ی تلاش‌های مفیدی که انجام شده است، کتابخوان‌های روزگار ما کماکان روی خوشی به متون کهن نشان نمی‌دهند و انس و الفتی با این متون ندارند. گام اول برداشته شده: کار تصحیح نسخه‌های خطی و چاپ متون به همت پژوهشگران و دانشمندان دلسوز و بزرگواریان انجام گرفته است و انجام می‌گیرد. و حالا باید گام دوم را برداشت: آشتی با ادبیات کهن. وقت آن رسیده است که این متون را از چارچوب تنگ آکادمی و آموزشگاه بیرون بکشیم و آنها را برای خواندن مهیا کنیم.